



درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره

تاریخ: ۱۸ آذر ۱۴۰۴

مصادف با: ۱۸ جمادی الثانی ۱۴۴۷

موضوع جزئی: آیه ۶۲ - تفسیر آیه - بخش دوم: «من آمن بالله و اليوم الآخر و عمل صالحا» -

جلسه: ۱۹

۳. اعتبار مؤلفه‌های چهارگانه به نحو مجموعی - یک اشکال و پاسخ آن -

۴. مراتب مؤلفه‌های چهارگانه

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم آیه ۶۲ مشتمل بر چند بخش است؛ بخش دوم این بود: «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا». ما دو مطلب را درباره این بخش ذکر کردیم؛ یکی مؤلفه‌های چهارگانه سعادت ابدی انسان است و دیگری ملازمه بین این مؤلفه‌های چهارگانه؛ یعنی ایمان به مبداء، ایمان به نبوت، ایمان به معاد و عمل صالح.

۳. اعتبار مؤلفه‌های چهارگانه به نحو مجموعی

مطلب سومی که در این باره لازم است به آن اشاره کنیم، این است که اگر یکی از این چهار اصل و مؤلفه (که سه مورد از آنها مربوط به اصول دین است و یک مورد آن مربوط به فروع دین) نباشد، آن آثار و نتایج را به دنبال نخواهد داشت. به تعبیر دیگر، ممکن است کسی گمان کند (چه اینکه علی الظاهر برخی این مطلب را از این آیه استفاده کرده‌اند) که مهم در بهره‌مندی از پاداش خداوندی این است که انسان به خداوند ایمان داشته باشد و قلب او پاک باشد؛ حالا می‌خواهد به نبوت معتقد باشد یا نباشد؛ می‌خواهد عمل صالح به آن معنایی که گفته شد را داشته باشد یا نداشته باشد؛ ما گفتیم عمل صالح در واقع یعنی عمل به واجبات و ترک محرمات؛ حتی بر ترک محرمات هم عنوان عمل صالح منطبق می‌شود. عمل درست است به حسب ظاهر به فعل اطلاق می‌شود، ولی وقتی می‌گوییم عمل صالح، این شامل ترک هم می‌شود. بنابراین نمی‌شود کسی مؤمن به یکی از این سه مطلب نباشد و فقط عمل صالح داشته باشد، یا مؤمن به این سه مطلب باشد اما اهل عمل صالح نباشد، اما «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» نصیب او شود. طبیعتاً از جهات دیگری ممکن است تخفیف در عذاب پیدا کند، مثل مؤمن فاسق؛ مؤمن فاسق یعنی مؤمنی که اهل عمل نیست. این با مشرک و کافر فرق می‌کند؛ طبیعتاً بین مؤمن فاسق و مشرک و کافر کاملاً تفاوت وجود دارد. لذا اینکه برخی به استناد این آیه و تفسیر نادرستی که از آیه می‌کنند می‌خواهند نتیجه بگیرند تکثر در دینداری به معنایی که امروز رایج و مصطلح است جایز است، این حرف درستی نیست.

برخی از آیات قرآن به وضوح و به صراحت و برخی هم با اشاره این مطلب را یادآور شده‌اند که کفار من اهل الکتاب، مشرکین، صائبین، اگر این مؤلفه‌ها در آنها اجتماع نکند، مسلماً از آن نتایج و آثار بهره‌مند نمی‌شوند. پس آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا» مسلماً شامل کافران و کفار و صائبین و نصاری که قائل به فرزندى عزیز و عیسی برای خداوند هستند، نمی‌شود.

برخی از آیات خروج این دسته را از دایره آیه ۶۲ سوره بقره بیان کرده است؛ از جمله آیه ۲۹ سوره توبه: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَّا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَّا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَّا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ»؛ این آیه در واقع قتال و جهاد با اهل کتاب را بیان می‌کند و وجه آن هم عدم ایمان به خدا، عدم ایمان به يوم الآخر و خروج از دين حق و عدم عمل صالح است؛ «وَلَّا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» يعنى آنچه كه خدا و رسول (ص) حرام کرده‌اند، آنها را حرام نمی‌دانند و مرتكب می‌شوند؛ این معنایش آن است كه اهل عمل صالح نیستند. اینها یا باید تسليم امر حكومت اسلامى شوند یا با آنها قتال و جهاد صورت بگیرد. لذا این آیه به هیچ وجه دلالت بر جواز و مشروعیت تكثر دینی و اعتقادی به این معنا كه كسى خارج از این چهار مؤلفه بخواهد رفتار كند، ندارد.

اشكال

اینجا ممكن است اشكالى پیش بیاید و آن اینکه چرا در آیه ۲۹ سوره توبه اشاره‌ای به صابئين نشده است؟ اهل کتاب شامل يهود و نصاری می‌شود؛ آیه هم قتال و جهاد با آنها را مطرح می‌کند؛ سؤال این است كه چرا صابئين در این آیه ذكر نشده‌اند؟ اگر صابئين از دایره آیه ۶۲ خارج هستند، چرا جزء افرادی كه در آیه ۲۹ سوره توبه نام برده، قرار نگرفته‌اند؟

پاسخ

اجمالاً می‌توانیم اینطور بگوییم كه بالاخره صابئين، یا از اهل کتاب هستند یا شبهه كتابی بودن در مورد آنها هست. لذا در آیه ۲۹ سوره توبه اشاره‌ای به آنها نشده است؛ و الا مسلماً در اینکه خارج از دين حق هستند، بحثی نیست.

۴. مراتب مؤلفه‌های چهارگانه

مطلب دیگری از بخش دوم باقی مانده كه آن را هم عرض كنیم و آن هم مراتب مؤلفه‌های چهارگانه است. سؤال این است كه آیا بین مؤلفه‌های چهارگانه، برخی بر برخی دیگر رتبه تقدم دارند یا نه؟ ایمان به مبدأ، ایمان به نبوت، ایمان به معاد و عمل صالح، آیا می‌توانیم بگوییم اینها از نظر رتبه همگی در عرض هم هستند یا می‌توانیم درجه‌بندی كنیم و مثلاً بگوییم رتبه ایمان، مقدم بر عمل است؟ آیا امکان رتبه‌بندی هست؟

اجمالاً و در حد مختصر باید بگوییم رتبه عمل صالح تأخر دارد از رتبه ایمان‌های سه‌گانه. نه اینکه معنایش این باشد كه اهمیت ندارد. مثل اینکه می‌گوییم معلول از علت تأخر رتبی دارد، این معنایش آن نیست كه علت بدون معلول محقق است یا بالعکس. ممكن است انسان ایمان به مبدأ و معاد و نبوت داشته باشد، ولی عمل صالح داشته باشد؛ آیا چنین انسانی با كسى كه هیچ يك از اینها را ندارد، یکسان است؟ يك وقت می‌خواهیم مسئله را از منظر عقوبت و پاداش بررسی كنیم، يك وقت فی‌نفسه ارزش‌گذاری این عناصر و مؤلفه‌های چهارگانه مدنظر ماست. اگر كسى كافر بوده و بعد مسلمان شده و این سه عنصر در او جمع شده، یعنی ایمان به مبدأ و نبوت و معاد، اما قبل از اینکه زمان انجام عمل صالح فرا برسد از دنیا رفته است؛ می‌توانیم بگوییم این شخص مؤمن است اما عمل صالح نداشته است. با این حال چون اکنون مسلمان شده و قبلاً هیچ کدام از این عناصر در او نبود، حالا ایمان آورده ولی فرصت عمل صالح پیدا نکرده، همه گذشته او بخشیده می‌شود. «الاسلام یجب ما قبله» تکلیف را در اینجا معلوم کرده است؛ نسبت به حق‌الله و اینکه عمل صالح انجام نداده، مطلب را روشن کرده است. این نشان‌دهنده آن است كه ایمان در رتبه بالاتر از عمل صالح است، هرچند بدون عمل صالح هم هیچ فایده‌ای ندارد؛ اما ایمان مقدم بر عمل صالح است و این هم شاهد آن است. از آن طرف، اگر گفتیم كسى اهل عمل صالح است ولی هیچ يك از ایمان‌های سه‌گانه در او نیست، اصلاً این ممكن نیست؛ اصلاً معنا ندارد كه كسى مؤمن نباشد ولی اهل عمل صالح (به این

معنایی که عرض می‌کنیم) باشد.

سؤال:

استاد: ایمان یک امر قلبی است؛ نه اینکه ایمان همان عمل صالح باشد، البته از هم جدا نیست. ما می‌توانیم عمل صالح را از ایمان جدا کنیم؟ نه. ولی آیا عین هم هستند؟ قطعاً عین هم نیستند. ... شما عدم امکان انفکاک اینها را از هم بیان می‌کنید؛ اما اینکه اینها از هم جدانشدنی نیستند، فرق می‌کند با اینکه بگوییم عین هم هستند. عین هم نیستند؛ یکی از جنس اعتقاد است و دیگری از جنس رفتار است؛ یکی عمل است و دیگری باور؛ اینها دو وادی مختلف هستند. عرض کردم که بین اینها ملازمه است و در این تردیدی نیست.

سؤال:

استاد: یک وقت می‌گوییم منظور عمل صالح من الواجبات و المحرمات و حالا شهادتین را به عنوان عمل صالح حساب نکنیم؛ بگوییم شهادتین یک جزء داخل‌کننده او در دایره اسلام است. بعد از شهادتین است که واجبات و محرمات یقه او را می‌گیرد؛ تا زمانی که شهادتین را نگفته، هنوز واجب و حرامی بر او ثابت نشده است. فرض این است که او ایمان آورده و شهادتین را هم گفته و حالا داخل در اسلام شده و تازه می‌خواهد به قانون اسلام عمل کند، اما فرصت پیدا نمی‌کند که این کار را انجام بدهد غیر از این چطور می‌توانید بین عمل صالح و ایمان عینیت ایجاد کنید؟ ... منظور ما از عمل صالح، عمل جوانحی نیست ... اصطلاحاً عمل صالح به اعمال جوارحی می‌گویند؛ منتها بحث این بود که آیا شامل تروک هم می‌شود؟ ممکن است کسی به ذهنش بیاید که «ترک» که عمل نیست؛ ما گفتیم بله، شامل آن هم می‌شود. چون خود عمل نکردن و ترک کردن، یک نوع از عمل و رفتار است.

بحث جلسه آینده

بخش سوم آیه این است: «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ» که ان شاء الله در جلسه آینده توضیح خواهیم داد.

«والحمد لله رب العالمین»